

دو ترجمه از مجالس النفائس

فضل الله امینی

ترجمه از ترکی هر چند به شدت و قدمت ترجمه از یونانی و عربی به فارسی نبوده، اما در دوران جنبش مشروطه خواهی و پس از آن به چند دلیل با اقبال فارسی زبانان روبرو شده است. حتی در دو سه دهه اخیر به همت چند مترجم سرشناس آثاری برجسته از نظم و نثر زبان ترکی به ایرانیان عرضه شده است. پیشینه ارتباط زبانهای ترکی و فارسی تا چند قرن پیش امتداد دارد. ایران بزرگ از دو سو — شرق و غرب — با ترکان همسایگی و آمیزش داشته و به همین سبب داد و ستد فرهنگی میان این همسایگان رایج بوده است. این داد و ستدها به خصوص در مناطق شرقی ایران و آنجا که خراسان بزرگ نامیده می شود بیشتر بوده است.

زبان رسمی، یعنی زبان دربارهای حکومتی، عمدتاً فارسی بوده و گرچه زبان نوشتار کمابیش فقط فارسی بوده اما در محاوره هر دو زبان رایج بوده است. یکی از قدیمی ترین فرآورده های این داد و ستد فرهنگی مجموعه ای است گرانبها به نام تذکره مجالس النفائس. کتابی به ترکی جغتایی و گردآورده میرنظام الدین علیشیر متخلص به نوایی. این علیشیر، که از جمله ترکان پارسی گو بوده است در هرات در شغل دفتر و دیوان بوده و خود به زبان فارسی شعر می گفته و در دستگاه او شاعران پارسی سرا و اهل ادب، از هر تیره و قوم، رفت و آمد و جایگاه داشته اند. علیشیر در کتاب خود، که آن را در سالهای پایانی قرن نهم هجری نوشته، تقریباً چهارصد تن از شاعران آن دوران را، هر چند به کوتاهی، معرفی کرده است. از کتاب او دست کم سه ترجمه به زبان فارسی در دست است که زنده یاد علی اصغر حکمت دو ترجمه از این سه ترجمه را ۶۰ سال پیش به ما معرفی کرده است. ترجمه نخست کار مترجمی است به نام مولانا فخری پسر سلطان محمد امیری. این ترجمه بنا به روایت حکمت در دهه سوم قرن دهم هجری در خراسان صورت پذیرفته است. ترجمه دوم نیز، تقریباً همزمان، در

همان سالها به همت پزشک ایرانی درگاه سلطان سلیم، یعنی محمد قزوینی صورت گرفته و به همین سلطان که رقیب شاه اسماعیل اول بوده تقدیم شده است. لطف کار علی اصغر حکمت در این است که هر دو ترجمه را در یک کتاب گردآورده است.

گرچه نمی توان گفت همه ترجمه های آن دوران از این دست بوده اما مقایسه این دو ترجمه تا اندازه ای خوانندگان را با عیار ترجمه در آن دوران آشنا می کند. پس بی هیچ توضیح یک صفحه از مجلس چهارم هر دو ترجمه را در برابر دیدگان علاقه مندان کنجکاو قرار می دهم:

مجالس النفائس به ترجمه فخری هراتی

میرخواند، ولد سید خواندشاه است که بزرگ و دانشمند متعین قبه الاسلام بنح است. و میر در ایام جوانی تکمیل علوم کرد و حالا با وجود کبر سن و علو نسب و کثرت حسب، که همه موجب انانیت است، آن مقدار بی تعینی و فنا و مشرب دارد که زیاده بر آن متصور نیست، و در فن انشاء و تاریخ و بی مثل است و حالا از ابتداء آفرینش تا امروز تاریخ جامعی می نویسد که به آن لطافت و خوبی تاریخ کسی ننوشته و با وجود آن که اکثر فضیلت که زیور انسان است دارد گاهی تعریف مبهوتیت و مسخیت نیز می کند. در تتبع دریای ابرار این بیت او خوب آمده:

هر که دست از آب حیوان شست خضر وقت اوست

وانکه از ظنمات نفس آمد برون اسکندر است

مولانا حمید الدین، خلف مولانا محمد تبادکانی است، آنچه کمال درویش و تعظیم و تواضع و حیا که صفت انسان است در ذات او هست، و طبعش خوب واقع شده، این مطلع ازوست:

گهی ز خسته دلی یاد می توان کردن
دلی ز بهر خدا شاد می توان کردن

میرکمال الدین حسین، خواهرزاده امیر رفیع الدین حسین است و در خراسان تحصیل علوم کرد و به عراق افتاد و سلطان یعقوب او را اعزاز و اکرام تمام نموده قریه بیابانک را به او داد که مال آن مبلغ صد هزار دینار بود و او بدین همه غنیمت دامن برافشاند و باز رو به دیار خراسان نهاد و آنجا درویشی اختیار کرد و در خدمت ارشادامابی نورا مضبوط و مقبول شد و به منازل ناسائین خواجه عبدالله انصاری شرح می نویسد، و در محلی که او را شیخ آن منزل ساخته اند او بنیاد نوشتن کرده و خطبه آن را بدین آیت ابتدا کرده که:

رب انزلنی منزلاً مبارکاً وانت خیر المنزّلین، و دیگر رسایل نیز دارد که هر که مطالعه نماید فضل و کمالات میر را معنوم می کند و میر بسیار خوش شکل و خوش طبع و به همه هنرها

آراسته و غیر آن که خود را به شیخی موسوم ساخت عیب دیگر ندارد و این مطلع ازوست:
از این باغ جهان آرا چه سان آرم قدم بیرون
که باشد روضه خند برین باغ آرم بیرون

مجالس النفائس به ترجمه حکیم شاه، محمد قزوینی

مولانا میرخواند، پسر سید خواندشاه است که در قبه‌الاسلام بلخ از جمله اکابر است و اعظم علمای دین محمدی است - صلی الله علیه و سلم - و میرخواند جوانی است که در سن حدیث جمیع اصناف علوم معقوله و منقوله را بر وجه کمال تحصیل فرموده و با حسب عالی نسب عالی دارد و با این حسب و نسب بزرگ، از بزرگی و تکبر عاری است و از شیمه ذمیمه عجب و تکبر و غیرهما بری است. و بسیار جوانی فانی مشرب و مؤدب است. و در علم تاریخ و انشاء بی همتاست، و به التماس میرعلیشیر تاریخ اول تا زمان نظام صاحب قران و خاتم سلطان حسین بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه نوشت، و این تاریخ او ثانی تاریخ حافظ ابرو است و دریای ابرار امیر خسرو را نیکو تنیع کرده و این بیت از اوست: بیت

هر که دست از آب حیوان شست خضر وقت اوست

وآنکه از ظنمات نفس آمد برون اسکندر است

مولانا حمیدالدین، خلف مولانا محمد تبادکانی است و مولانا نیز حمیده خصال و پسندیده فعال است و جوانی خوش مشرب و متواضع و مؤدب است و در غایت حیا و نهایت جد و صفاست، و صاحب مروت و فتوت و وفاست، و جامع علوم ظاهر و باطن است، و در جمیع علوم ماهر است. و از لوث و نجاست دنیای ذسی طاهر، و در طریق صوفیه به طریق ملامتیه مایل گشته و فضایل و کمالات خود را به این طریق مستور ساخته. و این مطلع ازوست:

گاهی ز خسته دلان یاد می توان کردن
بدین بهانه دلی شاد می توان کردن

میرکمال الدین حسین، خواهرزاده میرزین العابدین است و از جهت تحصیل علوم از خراسان به عراق رفت و سلطان یعقوب خان او را تربیت نمود و تعظیم بسیار فرمود و ملک بیابانک را که حاصلی عظیم داشت به رسم سیورغال به او عنایت کرد و آن صاحب همت این همه نعمت را به اختیار ترک کرد و عنان عزیمت باز به خراسان متوجه ساخت و کنج عزلت را بر کنج نعمت اختیار فرمود و در گوشه توکل و قناعت نشست و به خدمت مقبول حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی گشت و از برکت قبول او بر اصطلاحات صوفیه مطلع شد

چنانکه شرحی خوب بر *منازل السائرين* خواجه عبدالله انصاری نوشت، و در خطبه آن شرح این آیه اقتباس نمود که «ربّ انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزّلین». و دیگر رسایل خوب تصنیف فرموده و میر به این فضل و کمال حال خود را به طریق ملامتیه پنهان ساخته و هیچ به صبحت و اختلاط مردمان نمی پرداخته و میر کسب کمالات در عنفوان شباب و جوانی کرده و هم درین زمان صوفی شده و طریق ملامتیه اختیار نموده و گاهی شعر نیز می گفته و این مطلع ازوست:

از این باغ جهان را چه سان آرم قدم بیرون

که باشد روضه خلدش درون، باغ ارم بیرون